

باسمه تعالی

قرآن؛ قرائت نبی از جهان، یا نزولی از طرف
پروردگار؟

درسرخان آقای محمد شبستری

در راستای نقد سخنان آقای شبستری در
دانشگاه صنعتی اصفهان، ابتدا لازم است جایگاه
اصلی این سخنان را در مقاله‌ی [توضیحی بر یک
گفت‌وگو «کلام نبوی»] که پس از مصاحبه با آقای
سروش دباغ- فرزند آقای دکتر عبدالکریم سروش- در
فصلنامه‌ی مدرسه، نوشتند، بررسی کرد، زیرا
خودشان سخن اصلی خود را آن مقاله می‌دانند.¹

ایشان در آن مقاله به طور مفصل حرف
اصلی خود را زده‌اند که بر اهل تحقیق لازم است
با دقت و حوصله آن را بررسی فرمایند و
طولانی بودن آن عامل غفلت از آن نگردد و لذا
ابتدا به تبیین آن سخنان می‌پردازیم و سپس به
جایگاه سخنان ایشان در دانشگاه صنعتی نظر
خواهیم کرد. از نقدهای پراکنده‌ای که به سخن
ایشان در دانشگاه صنعتی اصفهان در مورد عصمت
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد، روشن می‌شود
بسیاری از نقدکنندگان؛ سخن ایشان را ساده
گرفته‌اند و برای ردّ سخن ایشان به آیاتی از
قرآن استناد می‌کنند که بر عصمت رسول خدا (صلی الله
علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) تأکید
می‌کند. باید به آن عزیزان عرض کنم- چنانچه
بعداً روشن خواهد شد- ایشان می‌گویند: «قرآن یک
قرائت نبوی از جهان است»، که این قرائت، فهم
تفسیری نبی اسلام از جهان است نه این که
سخنانی باشد که خبر از واقعیت بدهد و یا
اخبار از غیب باشد. حال شما برای مقابله با
ایشان به قرآن استناد می‌کنید؟

نوشته‌های آقای شبستری و آقای دکتر سروش
آنچنان در دل انبوه اشعار و مثال‌ها پنهان

1 - آدرس مقاله را در سایت های مربوطه می‌توانید رؤیت
فرمایید و یا در آخر همین متن ملاحظه نمایید.

.....
.....

است که پیدا کردن حرف اصلی برای همگان کار آسانی نیست، لذا وظیفه‌ی خود می‌دانم در ابتدا به کمک خواننده بیایم و اصل سخن را پیدا کنیم، حال پذیرفتن و نپذیرفتن آن به عهده‌ی خواننده‌گان می‌باشد. زیرا وقتی موضوع مورد بحث روشن و شفاف شد، تازه امکان تفکر در آن فراهم می‌شود.

مقاله‌ی «کلام نبوی» که بنده می‌خواهم در ابتدا مورد مذاکره قرار دهم با مثال‌های فراوانی همراه است که بعضاً مقصود نویسنده در لابه‌لای مثال‌ها گم می‌شود که باید کالبدشکافی گردد تا اصل آن از فرع آن جدا گردد.

در راستای شفاف کردن مقصد نویسنده از جناب آقای شبستری و طرفدارانشان متشکر می‌شوم اگر در جایی در فهم ارائه‌ی لبّ کلامشان کوتاهی کردم، به بنده تذکر دهند.

لازم به تذکر است که حدود 15 سال پیش که جناب آقای شبستری در سمیناری در اصفهان دعوت شده بودند و بنده نیز یکی از سخنرانان آن سمینار بودم، در هنگام صرف ناهار، بنده از سخنان آقای دکتر سروش به ایشان گله کردم، ایشان در جواب بنده فرمودند؛ من با روش آقای سروش مخالفم که مسائل علمی را که باید در محافل علمی مطرح شود به میان عموم می‌کشاند. با توجه به همین امر بود که بنده نیز وقتی مقاله‌ی «کلام نبوی» را از آقای شبستری خواندم با آن که به آن اشکالات اساسی داشتم وظیفه‌ی خود ندیدم به صورت مکتوب و مشخص جواب دهم. تا این که متأسفانه ایشان بر خلاف نظر قبلی‌شان موضوع را به جمع دانشجویانی که شنیدند که عموماً متخصص در این امور نمی‌باشند و لذا بر

.....
.....

این اساس را هی جز تدبیر و نقد موضوعات مطرح شده به صورت عمومی نمی‌ماند.
سخن را خطاب به آقای شبستری آغاز می‌کنم:

1- آقای شبستری؛ جنابعالی در آن مقاله ابتدا فرض کرده‌اید اگر قرآن کلام خدا باشد، پیامبر یک بلندگو یا کانال صوتی است. و بعد نتیجه گرفته‌اید در آن صورت گفتگو و مفاهمه‌ای به وجود نمی‌آید. و بعد شروع کرده‌اید مفصلاً معنای «زبان» را طرح کردن و سخنان «البرتکلر» آلمانی را به میان کشیدن که؛ زبان یک پدیده‌ی انسانی است، پس باید قرآن کلام نبی اسلام باشد و نه کلام خدا. در حالی که سخن ما این است که خداوند به زبان انسان‌ها کلام خود را به قلب پیامبرش القاء می‌کند. لذا خداوند می‌فرماید؛ به لسان عربی مبین و لسان قوم با مردم سخن می‌گوییم.

2- اصرار دارید بگویید اگر قرآن کلام خدا باشد که توسط فرشته‌ای قرائت می‌شود، پس پیامبر یک بلندگو یا طوطی است و در آن صورت آن کلام برای مخاطبان گوینده ندارد و هیچ اراده‌ای جدی ورای آن جملات دیده نمی‌شود، و چون با تعریفی که استادان زبان کرده‌اند تطبیق ندارد، پس قرآن کلام شخص نبی است. ولی جنابعالی عنایت داشته باشید که قرآن؛ موضوع نزول آیات بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به میان می‌کشد و می‌گوید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ

.....
.....

الْمُنذِرِينَ»؛² و وقتی قرآن بر قلب نبی نازل شود پس تمام شعور و فهم نبی از آن متأثر می‌گردد. یا وقتی خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»؛³ ای پیامبر؛ تو این قرآن را از طرف حکیمی علیم گرفته‌ای. واژه‌ی «تلقى» که در آیه آمده به معنی آن است که نبی‌الله (صلی‌الله علیه و آله و سلم) آن کلام را فهمیده و سپس به بقیه رسانده، همچنان که وقتی شما به بنده می‌گویید سخن من را درست یا غلط تلقی کردی، به این معنی است که فهم بنده در درک آن سخن شرکت فعال داشته است.

3- می‌گویید که چون قرآن گفته باید در آن تدبّر کرد، پس سخن پیامبر است و اگر سخن خدا باشد که به زبان مردم با آن گفتگو کرده، دیگر امکان تدبّر ندارد! معلوم نیست چرا باید به این نتیجه رسید؟ در حالی‌که از نظر فلسفی روشن است که امکان دارد خداوند صوتی مطابق همان معانی که انسان از صوت می‌فهمد را در جان انسان ایجاد نماید و انسان در عینی که آن را می‌شنود با عقل و قلب خود معانی آن را نیز بفهمد. همچنان‌که قرآن می‌فرماید: « وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا »⁴ خداوند با موسی سخن گفت، سخنی فوق‌العاده. که بنده به طور مفصل در جواب سخن آقای دکتر سروش که قرآن را لفظ پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌دانند در مقاله‌ی

² - روح الامین آن را بر قلب تونازل کرده است، تا از اندازکنندگان باشی! (سوره شعراء، آیه 193)

³ - سوره نمل، آیه 6

⁴ - سوره نساء، آیه 164

.....
.....

«غفلت از مقام نبوت، در پوشش تمجید از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم.⁵ ملاصدرا «رحمة الله علیه» در جلد هشتم کتاب «اسفار اربعه» بحث دقیقی در رابطه با چگونگی ایجاد صوت در نفس انسان به میان می‌کشد و روشن می‌کند، بدون آن که لازم باشد خداوند دهان داشته باشد، صوت را ایجاد می‌کند. همچنان که در بحث حرکت جوهری اثبات می‌شود خداوند وجود حرکت را می‌دهد، بدون آن که لازم باشد حرکتی داشته باشد. بنده در آن جوابیه تجربه‌ای که خودم با آن روبه‌رو شدم را نیز نقل کردم که چگونه با جوان اول دبیرستانی آشنا شدم که در گوش خود صوت کلمات را از شخصی که فوت کرده بود می‌شنید که از عالم برزخ با او سخن می‌گفت و آن روح با آن که در برزخ بود، مباحث دقیقی را با او در میان می‌گذاشت و آن جوان در همان جلسه جواب سؤالات ما را از آن روح با گوش خود می‌شنید و به ما جواب می‌گفت. پس موضوع ایجاد صوت توسط خداوند در جان نبی‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی نیست که بخواهیم آن را غیر ممکن بدانیم، خصوصاً که شواهد دیگری در اثبات موضوع در دست داریم که بعداً بدان می‌پردازیم.

4- تمام مقاله «کلام نبوی» با آن‌همه توضیح و تطویل بر روی یک فرض گذاشته شده که اگر قرآن کلام نبی نباشد، قابل فهم نیست، و بعد می‌گویید: چون دلایل زیادی در قرآن هست که قرآن قابل فهم است، پس کلام نبی است. در حالی‌که اصل فرض یک فرض بی‌دلیل است.

⁵ - این مقاله را می‌توانید در سایت «لب المیزان» در قسمت مکالمات ویژه مطالعه بفرمایید.

.....
.....

آری؛ قرآن در عینی که سخن خدا است ولی چون جان و قلب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آن را می‌فهمد، وقتی رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) آن را ارائه می‌دهد با تمام وجود و باوری که از آن کلام الهی دارد آن را ارائه می‌دهد و لذا در مخاطبان خود مؤثر خواهد بود، بدون آن که فرض کنیم اگر قرآن کلام خدا است، پیامبر آن سخن را مثل طوطی تکرار می‌کند، پس نباید قرآن کلام مؤثری در مخاطباناش باشد.

5- نتیجه می‌گیرید: «هم الفاظ و هم معانی از خود او [نبی اسلام] بوده است، گرچه او خدا را معلم خود تجربه می‌کرد».

ما از این جمله چنین برداشت می‌کنیم که شما پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را متهم می‌کنید که نعوذ بالله فریبکارانه عمل می‌کند. زیرا از یک طرف در قرآن که به نظر شما کلام خود پیامبر است، از قول خدا می‌گوید: این قرآن کلام خدا است⁶ و حتی الفاظ آن هم کلام خدا است و اگر فکر می‌کنید کلام خدا نیست، سوره‌ای مثلش بیاورید.⁷ از طرف دیگر کلام خود اوست. و اگر نخواهیم از جمله‌ی شما چنین نتیجه‌ای بگیریم، باید نتیجه بگیریم که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تشخیص نمی‌دهند که این‌ها که می‌گوید کلام خود اوست، می‌پندارد کلام خدا است. که این همان نسبتی است که مشرکان حجاز به آن حضرت می‌دادند که او خیالاتی شده و فکر می‌کند فرشته‌ای به او وحی می‌کند.

6 - سوره توبه، آیه 9

7 - « وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (سوره بقره ، آیه 23)

.....

6- معلوم نیست چگونه شما از کلام علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» که می‌گویند: «کلام وحی پیش ما مرموز بوده و ما نسبت به چگونگی آن اطلاعی نداریم...»، نتیجه گرفته‌اید که می‌گویید: «چنانچه دیده می‌شود علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» تصریح می‌کند که قرآنی که در دست ما هست یک کلام انسانی است و گوینده‌ی آن خود پیامبر است، گرچه منشأ تعلیمی آن خدا است.

در حالی که علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» در جای دیگر می‌فرمایند: «شاید مناسبتر این است که بگوییم به هنگام وحی سراسر وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تحت تأثیر قرار می‌گرفته است به گونه‌ای که آن حضرت در آن حالت، هم می‌شنیدند، هم می‌دیدند و هم با قلب خود حقیقت وحی آسمانی را می‌یافتند. البته مراد از دیدن و شنیدن نیز، یافت حضوری صُورکتبی و صُور لفظی است.»⁸ شما در برداشت خود از سخن علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» که می‌گویند: «نبی با شعور و وحی روابط مرموز آن را درک کرده و در مقام تبلیغ با زبان خود ما سخن گفته و از روابط فکری ما استفاده می‌کند»، ابتدا فرض را بر این گذاشته‌اید که بین سخن نبی و سخن خدا تفاوت هست و سپس نتیجه گرفته‌اید، قرآن سخن رسول خدا است. در حالی که این سخن را باید در منظر آیات دیگر فهمید که قرآن را «کلام الله» می‌داند و خداوند با زبان ما توسط نبی الله به ما رسانده است.

7- ابتدا پذیرفته‌اید که: «هم الفاظ و هم معانی از خود پیامبر بوده» سپس آن را یک

⁸ - جهان‌بینی اسلامی (نبوت)، مراکز تربیت معلم، ص 22.

.....

اصل گرفته‌اید و می‌گویید؛ «به نظر من دلالت شواهد تاریخی و قرآنی مذکور بر مدعای این مکتوب آن‌چنان آشکار و قوی است که ما را ملزم می‌کند که در هر کجای قرآن به تعبیری برخورد کنیم که ظاهراً با استناد قرآن به عنوان کلام به پیامبرنا سازگار باشد با ید آن را به گونه‌ای دیگر بفهمیم. نمی‌توانیم به صرف مواجهه با چنان تعبیراتی [مثل نزول آیات از طرف خدا] از کلام پیامبر دانستن قرآن که تنها راه فهم قرآن است، دست برداریم».

حال نباید از خود پرسید که جای این پیشنهاد شما علمی و مترقی است، که ابتدا یک فرض بدون دلیل را برای قرآن بپذیریم، سپس وقتی با آیاتی از قرآن برخورد می‌کنیم که با فرض ما سازگار است، بگوییم باید آن را به گونه‌ای بفهمیم که با فرض ما سازگار باشد و اسم آن را هم بگذاریم تحول در فهم قرآن! آیا این تحول در فهم قرآن است یا نادیده‌گرفتن آیاتی از قرآن؟

حرف اصلی آقای شبستری

8- آرام آرام وارد حرف اصلی خود می‌شوید و می‌گویید؛ «متن قرآن خبر می‌دهد که پیامبر با چه چیز سر و کار دارد، نه این‌که وی در باره‌ی چیزهایی به مخاطبان آگاهی می‌دهد. او خبر می‌دهد که جهان را چگونه می‌بینند، نه این‌که جهان چگونه است. او بینش خود را آشکار می‌کند. او جهان را قرائت می‌کند. قرآن صلی الله علیه و آله و سلم آیات موجود در مصحف شریف) قرائت «فهم تفسیری نبوی، از جهان است.»

.....
.....

آیا اگر این‌طور که شما می‌گویید ما قرآن را بنگریم چه اطمینانی بر حقانیت آن می‌توانیم داشته باشیم. چون می‌گویید؛ «او خبر می‌دهد که جهان را چگونه می‌بیند، نه این که جهان چگونه است» نظر شما این است که قرائت پیامبر، یک تفسیر از جهان است، نه این که خداوند برای ارتباط انسان‌ها با حقایق عالم و سنن هستی، او را به سوی بشر فرستاده باشد. می‌گویید؛ «پیامبر خبر می‌دهد که همه‌ی پدیده‌ها و حوادث، افعال خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیات او) هستند» و سپس در توضیح معنی آیه از دائرةالمعارف فلسفی چنین استفاده می‌کنید که «آیه» آن چیزی است که انسان در تجربه‌ی زمانمند و مکانمندش با آن روبه‌رو می‌شود ولی می‌داند که آن چیز واقعیت نهایی نیست. و سپس نتیجه گرفته‌اید؛ «انسانی که موجودات را نمودهای خدا تجربه می‌کند فهمش عین تفسیر است، نه این که آنچه را می‌فهمد تفسیر می‌کند» سپس از قول ریچارد شلف نتیجه می‌گیرید که تفسیر به یک نظرگاه وابسته است که یک پیش‌نگاه است که شامل تجربه‌ی انسان از جهان و تفسیر دینی آن هم می‌شود. بعد می‌گویید؛ «نمود دیدن همه‌ی موجودات، تنها بینش حاکم بر سراسر این متن [قرآن] است».

قرآن یک جهان‌بینی نیست!

9- می‌گویید: «اما قبلاً لازم است به این نکته توجه کنیم که در قرآن یک جهان‌بینی سیستماتیک که جهان را در کلیت ببیند، دیده نمی‌شود»، سپس به قول خودتان برای این‌که نشان

.....
.....

دهید نبی اسلام در چه فضایی می‌زیسته، شروع می‌کنید آیات زیادی را ارائه‌دادن حاکی از آن‌که پیامبر در جهانی می‌زیسته که خدا در آن جهان شکافنده‌ی دانه است و آسمان و زمین را در شش روز آفریده و کشتی‌ها را مسخر انسان‌ها ساخته و..... سپس می‌فرمایید: «آیاتی که آورده شد جملات اخباری یا فلسفی نیستند، آن‌ها جملات تفسیری‌اند. تفسیر پدیده‌های طبیعی شناخته شده جهان نبی اسلام به مثابه‌ی نمودهای خدا و افعال او».

کسی که با این اصطلاحات آشنا باشد به خوبی متوجه است که منظور شما از این جملات آن است که نبی اسلام این طوری می‌پنداشته، و در این فضا به سر می‌برده که خداوند شکافنده‌ی دانه است، نه این که سخنان او مطابق واقع بوده است. سپس به تعبیر خودتان در رابطه با قرائت نبوی، از سرنوشت انسان، آیاتی را مطرح می‌کنید، حاکی از آن که در قرائت نبوی، خدا انسان را از گل خشک و سیاه و بدبو آفرید، خدا به آن‌هایی که ایمان دارند و عمل شایسته انجام می‌دهند زندگی پاکیزه می‌بخشد و..... ، سپس می‌گوید؛ این آیات اساس بینش فهمی-تفسیری نبی اسلام از سرنوشت انسان را نشان می‌دهد، و تأکید می‌کنید «جملات این آیات هم جملات اخبار از داده‌ها و یا فلسفی⁹ نیستند. آن‌ها جملات تفسیری هستند. آن طور که در جهان نبی اسلام، به مثابه‌ی تعامل خدا با انسان

⁹ - عنایت داشته باشید بعداً روشن خواهند کرد که وقتی می‌گویند این جملات فلسفی نیست، یعنی کاری به واقعیت ندارد، بلکه تفسیر و برداشت نبی اسلام است، بدون آن‌که خبر از واقعیت عالم غیب باشد.

.....
.....

دیده می‌شد». سپس ادامه می‌دهید؛ «حتی مهم‌ترین آیات مربوط به اصل حشر و قیامت انسان‌ها هم در قرآن بازگوکننده‌ی یک تجربه‌ی فهمی-تفسیری از سرانجام انسان هستند... بیش از آن که بیان فلسفی از یک واقعیت باشند، بیان فهمی-تفسیر از آن هستند». می‌گویید؛ «پیامبر اسلام چون جهان را غیر عبث، حقانیت‌دار و غیر باطل می‌دیده و می‌فهمیده در بینش وی همه‌چیز «از خدا...» «مال خدا...» و به «سوی خدا...» بوده». سپس مجدداً تأکید می‌کنید «این تعبیرات اخبار از داده‌ها و یا فلسفه‌گویی و اخبار از غیب نیستند». می‌گویید؛ «در تجربه‌ی فهمی-تفسیری نبوی... خدا در متن و بطن واقعیات اجتماعی هم با انسان در حال تعامل است». نتیجه می‌گیرید؛ «این جا است که قرائت نبوی از مردم حجاز می‌خواهد واقعیات اجتماعی خود را تغییر دهند». و می‌پردازید به دستورات اخلاقی که نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مطرح فرموده‌اند. باز تأکید می‌کنید که؛ «این روابطی که توسط نبی اسلام توصیه می‌شود یک ماهیت فهمی-تفسیری دارد از واقعیات و روابط موجود اجتماعی جامعه‌ی حجاز و بر روابط عبادی انسان‌ها با خدا در آن جامعه مبتنی بوده». می‌فرمایید؛ «صدور این احکام اصلاً به معنای وضع احکام برای همه‌ی جامعه‌ها و همه‌ی عصرها نبوده».

خصوصیات ایمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) !

10- می‌گویید: واقعاً پیامبر به خدا ایمان دارد و او را مدح می‌کند و از او استمداد می‌طلبد»، ولی یک مرتبه تأکید می‌کنید؛ «این‌ها همه مسبوق به یک پیش‌نگاه فهمی-تفسیری از

.....
.....

جهان است. که بنا به تجربه‌ی نبوی، خدا از طریق وَحی، پیامبر را به آن قادر می‌ساخته است. آیات قرآن بیان گزاره‌های فلسفی به منظور اِخبار از واقعیت یا اِخبار از غیب نیست.»

اگر کسی با این واژه‌ها و اصطلاحات آشنا نباشد فکر می‌کند؛ شما معتقدید که واقعاً پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از یک حقیقت واقع در هستی خبر می‌دهد و سراسر سنن جاری در واقعیت عالم را می‌شناسد، ولی نه خود شما چنین ادعایی دارید و نه جملات شما چنین برداشتی را به خواننده‌ی اصطلاح‌شناس می‌دهد.

خوانندگان عزیز عنایت داشته باشند؛ ایشان می‌فرمایند: این‌که پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به خدا ایمان دارد «یک پیش‌نگاه فهمی - تفسیری از جهان است». این جمله به این معنی است که در فکر پیامبر چنین است، لذا در ادامه تأکید می‌کنند؛ «آیات قرآن بیان گزاره‌های فلسفی به منظور اِخبار از واقعیت یا اِخبار از غیب نیست». یعنی از نظر آقای شبستری نباید تصور شود آیات قرآن از واقعیت‌های عالم خبر می‌دهد و از حقایقی که در عالم غیب هست سخن می‌گوید. این‌که ایشان می‌گویند: در قرائت نبوی خدا به این صورت درک می‌شود که واقعیت جهان «نمود» یا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیات) او فهمیده می‌شود. غیر از این است که فکر کنیم از نظر آقای شبستری واقعاً جهان آن طوری است که نبی اسلام می‌فهمند.

می‌گویند: آیات قرآن آینده‌ی خُلق و کیفیت نبی اسلام است. یعنی نبی اسلام می‌پندارد اگر مردم چنین و چنان باشند خوب است.

.....
.....

11- می‌گویند: «قرآن بیان‌کننده‌ی «توحید» پیامبر اسلام است. پیامبر آن‌گونه به جهان می‌نگریست». حال اگر با صحبت‌های قبلی ایشان این جمله را بنگرید به این نتیجه می‌رسید که نبی اسلام این طوری فهمیده، بدون آن‌که بحث بر واقعیت‌داشتن آن با شد. نمی‌گویند: پیامبر از توحیدی که در هستی جاری است خبر داد، بلکه تأکید می‌کنند پیامبر آن‌گونه می‌نگریست. و همان‌طور که قبلاً عرض شد آن را تجربه‌ی فهمی-تفسیری نبوی می‌دانند. یعنی ایشان این طور تجربه کرده‌اند بدون آن‌که خبر از واقعیت در آن باشد.

وظیفه‌ی نواندیش امروزی در تعبیر قرآن!

12- آقای شبستری پس از طرح موضوعات فوق و رسیدن به این نتیجه که نبی اسلام یک مشارکت‌کننده‌ی بزرگ در قرائت توحیدی از جهان است - که مسبق به یک پیش‌نگاه فهمی تفسیری است و نه متکی بر واقعیت هستی- می‌خواهند متذکر شوند امروز ما چگونه در این قرائت توحیدی شرکت بجویم که مطابق زمان خودمان باشد و تأکید دارند: «به نظر من معنای اصلاح دین اسلام در عصر حاضر جز این نمی‌تواند باشد».

می‌گویند: «قطعاً جهان نبی اسلام با جهان ما متفاوت است. آن جهان بسیار ساده و بسیط است. در آن نه اتم وجود دارد و نه کهکشان و ... نه دموکراسی و نه حقوق بشر و نه خیلی چیزهای دیگر، اگر در قرآن گفته شده: چون قرآن از سوی خداوند است، در آن ناهماهنگی نیست، منظور این است که در این متن همه‌ی موجودات، همه‌ی پدیده‌های نبوی بدون استثناء آیات خدا دیده می‌شوند و این متن یک پیام

.....
.....

هماهنگ بیشتر، که همان توحید باشد ندارد، نه این که در این متن خلاف علم و فلسفه‌ی قرن بیستم وجود ندارد یا اسطوره وجود ندارد». اگر به این جمله دقت شود آقای شبستری معتقد است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اساس فکر خود و علم آن زمان حرف زده و آن‌ها را به عنوان «کلام الله» به خدا نسبت داده، ولی ایشان آن کار پیامبر را عیب نمی‌دانند، چون در فهم نبی اسلام جهان این‌چنین بوده است! ولی لازم نیست ما در جهان نبی اسلام زندگی کنیم، بلکه باید در جهان خودمان که در آن اتم و حقوق بشر هست زندگی کنیم و فکر نکنیم آنچه در قرآن آمده درست است و چیزی خلاف علم و فلسفه‌ی قرن بیستم در آن وجود ندارد.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید آقای شبستری اصالت را به نگاه فرهنگ مدرنیته می‌دهند و ما را دعوت می‌کنند وارد تفسیری شویم که فرهنگ مدرنیته پیشنهاد می‌کند و در سخنرانی دانشگاه صنعتی اصفهان وقتی می‌خواهند جواب کسانی را بدهند که به ایشان گفته‌اند: «شما مدرنیته را حاکم بر دین اسلام می‌کنید»، با کمال تعجب در آن سخنرانی از ایشان سخنی می‌شنویم که بین فرهنگ ضد قدسی مدرنیته را با ساختارهای سیاسی و تکنولوژی آن مخلوط می‌کنند. در حالی که حرف منتقدین به ایشان این است که در نگاه غربی انسان محور همه چیز است و نه خدا و شما طوری موضوع نبوت را پیش کشیده‌اید که باید از اعتقاد دینی که خدا را محور همه چیز می‌داند و کمال انسان را در بندگی خدا جستجو می‌کند به در آمد و وارد دنیای انسان غربی شد.

.....
.....

آقای شبستری معتقدند اگر پاره‌ای از احکام شرعی در عصر حاضر، برای ما خشن به نظر می‌رسند به واقعیت اجتماعی معین عصر ظهور اسلام برمی‌گردد و باید آن‌ها را کنار گذاشت. آیات این احکام به لحاظ دلالت اصلاً شامل عصر ما نیست. ایشان وظیفه‌ی نواندیش دینی را این می‌دانند که بر اساس فهمی تفسیری، از اخلاق، واقعیات اجتماعی دیگری را شکل دهد. به عبارت دیگر ایشان معتقد است باید بر اساس مقتضیات زمانه احکام عوض شود. به گفته‌ی ایشان «مسلمانان می‌توانند حقوق بشر و دموکراسی عصر حاضر را در فرهنگ خود جذب و هضم کنند». حال این سؤال پیش می‌آید که بر اساس این نظر، برای ما مسلمانان قرآن باید تابع دموکراسی و حقوق بشر غربی باشد، یا غرب و دموکراسی باید تابع احکام قرآن گردد؟ و آیا این قرآن است که باید انسان‌ها را در هر عصری در مسیر توحید محفوظ دارد، و یا بشر هر طور می‌خواهد بیندیشد و عمل کند و قرآن باید خود را با آن اندیشه و عمل تطبیق دهد؟ عصمت نبی و یک‌پندار!

13- آقای شبستری در مورد عصمت نبی در ششمین نتیجه‌ای که در مقاله‌ی خود می‌گیرند، می‌گویند: «نبی با امداد الهی¹⁰ هیچگاه از این فهم تفسیری توحیدی جهان، منحرف نمی‌شود و به غیر خدا دعوت نمی‌کند. او در این نبوت و رسالت معصوم است. نبوت پیامبر در چگونه‌دیدن جهان و رسالت وی، ابلاغ این بینش بوده است و

10 - معلوم نیست واژه‌ی «امداد الهی» در کجای نظریه‌ی آقای شبستری می‌گذرد؟ مگر این‌که بپذیریم نبی فکر می‌کند که در امداد الهی است.

.....
.....

نه در بیان این‌که از نظر فلسفی یا علمی جهان چگونه است».

دقت در جمله‌ی فوق بسیاری از نکات را در مورد روش امثال آقای شبستری روشن می‌کند، زیرا به ظاهر اظهار می‌دارند پیامبر معصوم است ولی نه از آن جهت که سخن او مطابق واقعیت هستی باشد، بلکه از آن جهت که در تفسیر خود از جهان منحرف نمی‌شود، و این‌که در تفسیر خود می‌پندارد جهان خدایی دارد، در این پندار معصوم است! به عبارت دیگر نبی به پنداری که دارد وفادار است، هرچند آن پندار مطابق واقع نباشد. حال شما در نظر بگیرید که از نظر آقای شبستری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چگونه آدمی است؟ از یک طرف حرفش مطابق واقع نیست، و یک تفسیری است مربوط به خودش، از طرف دیگر به آن تفسیر و پندارش وفادار است. مثل هر انسان خیال‌پرداز دیگر که به پندار خود اطمینان دارد و نمی‌داند که پندارش مطابق واقع نیست. در این دیدگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا حدّ ساده‌ترین انسان‌های خیال‌پرداز دنیا پایین آمده است، در آن حدّ که امثال آقای شبستری از او بالاتر است، چون آن پیامبر نمی‌فهمد خیالاتی است، ولی آقای شبستری می‌فهمد او خیالاتی است و سخنی مطابق واقع نمی‌گوید!

بنده مطمئنم دانشجویان عزیز که ایشان را در شب رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت کردند - با هر گرایشی که باشند - اگر می‌دانستند مبانی نظری ایشان در مورد نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چیست، هرگز به چنین امری مبادرت نمی‌کردند.

قرآن قابل قرائت است!

.....
.....

14- در هشتمین قسمت از نتیجه‌گیری مقاله می‌گویند: «فهم قرآن و حتی قبول پیام آن متوقف بر اثبات اعتبار معرفت‌شناختی وحی نیست ولی قابل قرائت است و آن را قرائت می‌کنیم و نظراً و عملاً موحدانه زندگی می‌کنیم». حال باید از ایشان پرسید این چه نوع زندگی موحدانه‌ای است که نظر به واقعیات ندارد و یک فهم تفسیری است. فرق این نوع زندگی موحدانه که شما می‌گویید با خرافه چیدست و چگونه می‌توان خود را به انجام آن راضی کرد.

شما می‌فرمایید با این‌که قرآن فهم تفسیری پیامبر است ولی قابل قرائت است و می‌توان به آن توجه کرد؛ شما در این پیشنهاد خود، ما را دعوت می‌کنید که چون حال نبی اسلام، حال خوشی بوده، پس خوب است ما هم در حال خوش او وارد شویم، نهایتاً آن‌جا‌هایی که آن حال خوش با عصر و زمان مان تطبیق نداشت، ساز خودمان را می‌زنیم. با چنین اسلامی نه‌تنها دیگر تمدن اسلامی بنا نخواهد شد بلکه چنین اسلامی توان اداره‌ی هیچ جامعه‌ای را نخواهد داشت. با این اسلامی که شما پیشنهاد می‌کنید تمدن غربی بر تمام مناسبات جهان اسلام حکومت خواهد کرد و به همین جهت مورد پذیرش غرب است و حتی می‌توان گفت: چنین اسلامی خودِ غرب است.¹¹

11 - بی‌دلیل نیست که آقای دکتر سروش گوهر دین را «اخلاق» معرفی می‌کنند، چون وقتی دین فقط اخلاق به حساب آمد دیگر مکتبی نخواهد بود تا در مقابل فرهنگ غرب برای خود برنامهریزی کند و مناسبات فرهنگی و اقتصادی و آموزشی و سیاسی جامعه را مدیریت نماید. آنچه بستر حاکمیت اسلام بر مناسبات جامعه می‌تواند باشد فقه است، فقهی که محتوای اخلاقی، حکمی و عرفانی خود را حفظ کرده باشد ولی آقای سروش به کلی با فقه و فقاقت مخالفت می‌کند

.....
.....

می‌گویند: «قرآن یک قرائت نبوی از جهان است... البته نقد تاریخی این متن می‌تواند ما را به فهم دقیق‌تری از این متن برساند». حتماً عنایت دارید که منظور ایشان از نقد تاریخی آن است که روشن کنند بسیاری از احکام قرآنی مربوط به تاریخ آن زمان بوده و ربطی به زمان ما ندارد.

حال خوب است پس از روشن شدن مبانی فکری آقای شبستری، نظری گذرا به سخنان ایشان در دانشگاه صنعتی اصفهان بیندازیم.

15- ایشان در آن سخنرانی موضوع انتظار ما از پیامبران را در منظر نواندیشان در دو دهه‌ی اخیر پیش کشیدند و فرمودند: «از موقعی که تکیه زیادی روی مسئله حقوق بشر انجام شده و گفته شده که مسلمانان در عین حفظ مسلمانی می‌توانند سازمان سیاسی و نهاد های اجتماعی خود را بر اساس اعلامیه‌ی حقوق بشر بنیان‌گذاری کنند یا با آن منطبق سازند، قطعاً چنین کاری با بسیاری از فتوا های مشهور فقهی حتی با پاره‌ای از آیات موجود در قرآن کریم چون سازگاری ندارد موجب تغییر آن فتواها و موجب یک فهم جدید از آن آیات قرآنی خواهد شد».

در ابتدای امر؛ دانشجویی که در جریان مبانی نظری آقای شبستری نیست تصور می‌کند منظور ایشان آن است که با حفظ مبانی، باید آیات را یک‌طور دیگر تفسیر کرد، و لذا تعجب می‌کند که چرا بعضی با چنین پیشنهادی مخالفت می‌کنند. ولی اگر عزیزان مسئله را دنبال کنند و از ایشان مصداق بخواهند معنی سخن

و می‌گوید: «من پیرو عرفا هستم و نه فقها»؛ در حالی که باید از ایشان پرسید مگر عرفا - اعم از شیعه و سنی- خود مقلد فقها نیستند؟

ایشان چیز دیگری خواهد شد. ایشان معتقدند چون آیات قرآن قرائت نبی اسلام از جهان آن دوران بوده ما باید آیات قرآن را به نفع اعلامیه‌ی 30 ماده‌ای حقوق بشر صادره کنیم و تغییر دهیم.

آقای شبستری! شما خوب می‌دانید منظور آن‌هایی که می‌گویند در دین نباید هیچ تغییری صورت گیرد، منظورشان در مبانی دین است. ولی متأسفانه طوری برای دانشجویان عزیز موضوع را مطرح می‌کنید که گویا مخالفان شما افراد متحجر هستند که با پارلمان و انتخابات مخالفند. در حالی که منتقدان شما در این رابطه می‌گویند؛ اگر بین نظر عده‌ای با سخن خدا تعارض پیش آمد، چون خالق انسان‌ها تمام جوانب روح و شخصیت انسان‌ها را می‌شناسد، باید سخن خدا را بر سخن بشر ترجیح داد، و قرآن در این رابطه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ».¹² و اگر خداوند از میل‌های آن‌ها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آنها هستند تباه می‌شوند! ولی ما قرآن را در حالی که به یاد آن‌ها بودیم برایشان نازل کردیم و آن‌ها از یاد خودشان روی‌گردانند.

اگر علمای دین- از جمله غزالی- در طول تاریخ تعبیرات جدیدی از دین ارائه می‌دادند، آن تعبیرات و تغییرات با حفظ گوهر دین یعنی اعتقاد به آن که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

.....
.....

فرستاده‌ی خدا است و قرآن از طرف خدا است، انجام می‌شده، و حرف آن‌ها این بوده که باید نهایت تلاش را جهت فهم بهتر کلام خدا به‌کار برد. ولی سخن شما آن است که که دین برداشت نبی اسلام از جهان است و ربطی به واقعیت ندارد. در حالی که دانشمندان اسلامی متوجه ربوبیت خداوند بودند و این‌که ربوبیت او اقتضا می‌کند که پیامبرانی برای بشر ارسال دارد، و چنانچه پیامبری پیامبران از طریق معجزات ثابت می‌شد، تمام تلاش دانشمندان اسلامی آن بود تا جهت هرچه بهتر فهمیدن متن دین و درست عمل‌کردن به آن کوشش کنند، و این با سخن و پیشنهاد شما تفاوت جوهری دارد.

می‌فرمایید؛ در طول تاریخ، فلسفه تغییر کرده، هنر تغییر کرده، دینداری هم تغییر کرده. سپس می‌گویید: این انتظاراتی که از علم و فلسفه و دین هست، در طول تاریخ متناسب با گسترش‌ها و تحولاتی که در علم و فلسفه و هنر و دین پیدا می‌شود، گسترش پیدا می‌کند، و مثال می‌زنید که ما از علم پزشکی انتظاراتی داریم که دوهزار سال پیش نداشتیم، همچنین از دین انتظارات جدیدی پیدا می‌شود، و چون انسان با چهار بال علم و فلسفه و هنر و دین زندگی می‌کند و این چهار بال همیشه با فعل و انفعالاتی که دارند در گستره‌ی انتظارات ما تغییراتی ایجاد می‌کنند، نتیجه می‌گیرید با آمدن علوم، انتظارات ما از دین کم می‌شود. چون قدیم آنچه امروز از علم پزشکی انتظار دارند از دین انتظار داشتند و در طول تاریخ همیشه با رشد علم انتظاراتی که به متون دینی متوجه بود، متوجه دانشمندان و کتب علمی شد.

.....
.....

و در یک جمع‌بندی می‌فرمایید؛ وقتی انتظارات از دین و بنیان‌گذار آن کم می‌شود، دینداری تحول پیدا می‌کند.

آنچه در سخن شما مورد سؤال است یکی در مثال‌هایی است که زده‌اید و دیگر در نتیجه و جمع‌بندی که کرده‌اید.

آیا واقعاً در قدیم مردم به دنبال طبیبان نبودند و طب‌بُقراطی قرن‌ها در اروپا و آسیا جواب‌گوی نیاز مردم به درمان بیماری نبود؟ یا مردم با شعور معنوی که داشتند متوجه بودند در کنار رجوع به طبیبان، از تأثیرات معنوی نیز در درمان بیماری‌ها بهره بگیرند، چیزی که امروز تحت عنوان «معنوی درمانی» مطرح است.

آنچه باید همواره مورد توجه قرار گیرد، نقش دین در جهت‌گیری انسان‌ها است نسبت به صحیح‌زندگی‌کردن در دنیا، و سعادت‌مند بودن در آخرت که معلوم نیست چگونه با تغییر علم و فلسفه و هنر انتظار ما از دین تغییر می‌کند.

مسلم خودتان می‌دانید در هیچ زمانی عالمان دین منکر تحول در دینداری متناسب با شرایط زمانه نبوده‌اند، آنچه را دین‌شناسان تأکید می‌کنند حفظ گوهر دین است. آری مقابله با تحجر و تنگ‌نظری یک بحث است، مقابله با گوهر دین و دینداری یک بحث دیگر. جناب‌عالی در مثال‌های خود تحجر را مطرح می‌کنید و نقد می‌فرمایید، که هیچ‌کس در این جهت با شما و یا با هرکس که بخواهد با تحجر مقابله کند مخالفتی ندارد، ولی وقتی می‌فرمایید: قرآن قرائت نبی اسلام از جهان است و نتیجه می‌گیرید امروز هم روشنفکران باید قرائت خود را از

.....

.....

جهان داشته باشند؛ دیگر بحث مقابله با تحجر نیست، بحث نفی دین از جایگاه قدسی و الهی آن است. در این دیدگاه دیگر دستورات قرآن از ابدی بودن خارج می شود، نه آن که برداشت فلان دانشمند از آیات قرآن از ابدیت فرو ریزد. این دیدگاه با توجه به این که قرآن را قرائت نبی اسلام از جهان می داند، می گوید آیات قصاص مربوط به فهم نبی اسلام است برای تربیت مردم حجاز، نه این که آن آیات دستورات پروردگار است برای حیات جامعه. آن طور که قرآن می گوید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»¹³

16 - می فرمایید: می شود رفتن راه پیامبر در هر عصری متناسب با آن عصر انجام بگیرد، و در عین حال موحدانه زیست نمود. خودتان می دانید که دانشجویان مسلمانی که پای صحبت شما نشسته بودند همگی این حرف را می پذیرند، چون می خواهند در عین مسلمان بودن متناسب با عصری که در آن هستند زندگی کنند، ولی این گله را باید کجا برد که شما حرف اصلی خود را به آن ها نمی زنید، نه معنی موحدانه زیستن در منظر خود را برای آن ها روشن می کنید، و نه متناسب با عصر زندگی کردن را به آن معنی که معتقدید برای آن ها تبیین می نمایید. به نظر شما وقتی متوجه شوند منظور شما از موحدانه زیستن مثل نبی اسلام، به آن معنی است که نبی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) یک فکر و خیالی دارد که موحدانه زندگی کند و همان فکر و خیال را به بقیه توصیه می کند، بدون آن که مأموریتی واقعی از

.....

طرف خدا داشته باشد، باز سخن شما را تصدیق می‌کنند؟

به نظر شما اگر دانشجویان مسلمان متوجه باشند متناسب با عصر و زمانه زندگی کردن از نظر شما، به آن معنی است که آنچه نبی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته و در قرآن هست جذبه‌ی تاریخی داشته و مربوط به مردم حجاز بوده و حالا باید مطابق ارزش‌های فرهنگ مدرنیته زندگی کرد، و قرآن را طوری فهمید که عصر و زمان ما اقتضا می‌کند، باز سخن شما را تصدیق می‌کردند؟ راستی اگر دانشجویان مسلمان ما سخن شما را بپذیرند آیا دیگر می‌توانند بر باور خود از اسلام که آن را دینی متقن از طرف خدا می‌دانند، بمانند؟ دینی که آمده است تا در عین هماهنگی بشر با عالم هستی موجب سعادت ابدی او شود؟ اگر تصور دانشجویان از دین اسلام، دینی باشد که برداشت شخصی نبی اسلام است از عالم، و این‌که می‌پندارد پیامبر است، چه تضمینی از حقیقت در آن هست که انسان بتواند آن را بپذیرد و عمل به آن را عامل سعادت خود در ابدیت بداند؟ آیا خود جناب‌عالی می‌توانید به چنین پیامبری ایمان داشته باشید که برداشت‌های خود را از جهان می‌گوید، بدون آن‌که آن برداشت‌ها مبتنی بر واقعیت باشد و از غیب خبر دهد؟

17- اسلام عزیز به ما آموزش داده است با اندک بهانه‌ای نباید افرادی که معتقد به اصل اسلام هستند، خارج از اسلام پنداشت. به ما توصیه کرده‌اند تفاوت برداشت‌ها موجب نشود تا همدیگر را تکفیر کنید، ولی اگر کسی گفت آن اسلام، پندار نبی اسلام است و دینی نیست که از

.....

.....

طرف خدا آمده است، باز باید او را یک دانشمند اسلامی بدانیم. آری حتی اگر به ما گفته باشند، چنانچه کسی گفت بعضی از احکام اسلام اختصاص به زمان پیامبر دارد، او مسلمان است، اگر کسی هم گفت نبی اسلام گمان می‌کرده پیامبر است باز مسلمان است؟ دیگر چنین فردی چه چیزی از مسلمانی دارد، جز این‌که می‌گوید بر اساس هرمنوتیک قرآن را قابل قرائت می‌دانیم و با حال خوش پیامبر هماهنگی می‌کنیم.

18 - آقای شبستری ما از شما می‌پرسیم در دیدگاه شما چه فرقی بین مدعیان نبوت با انبیاء حقیقی هست؟ آنچه از سخن شما برداشت می‌شود آن است که خداوند هرگز با هیچ بشری سخن نگفته، هرچند بعضی از آن‌ها واقعاً فکر می‌کرده‌اند پیامبر خدا هستند. یا به تعبیر قرآن «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ...»¹⁴. ای کاش در یک سطر در جواب بنده روشن می‌کردید. بنده از سخنان شما درست برداشت نکرده‌ام و شما به واقع قرآن را از جانب خدا می‌دانید و معتقدید نبی اسلام از طرف پروردگار عالم مأمور است تا حکم خدا را به بندگان برساند، در آن صورت بنده همه‌ی حرف‌های خود را پس می‌گرفتم و خدا را نیز شاکر می‌شدم.

19 - تا حال بحث بنده در راستای تبیین جایگاه نظریه‌ی جناب‌عالی بود و این‌که لازمه‌ی آن نظریه چه می‌باشد، ولی در نقد نکات معرفتی که در لابلای سخنانتان در دانشگاه صنعتی اصفهان به چشم می‌خورد بحث جداگانه‌ای لازم است.

14 - سوره انعام، آیه 91، آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است!»

.....

همین قدر عرض می‌کنم؛ چگونه شما از عارفان سخن می‌گویید ولی موضوع نیایش آن‌ها جهت حفظ قرب به حق را نمی‌شناسید؟ آری! یک وقت سالک الی‌الله در تلاش است تا حجاب‌های بین خود و پروردگارش را «رفع» کند و به قرب حق نایل شود و در این راستا ناله‌ها سر می‌دهد و استغفار می‌کند، ولی یک وقت سالک در مقام قرب قرار دارد و برای حفظ آن قرب، شب‌زنده‌داری می‌کند و ناله و زاری سر می‌دهد، این دو نوع اشک و زاری فرق می‌کند. به قول جامی:

محنت قرب ز بُعد افزون است جگر از محنت

قربم خون است

هست در قرب، همه بیم زوال نیست در بُعد

جز امید وصال

آری! اولیاء الهی که در مقام قرب هستند جهت حفظ آن‌حالت باید زحمات‌ها بکشند و به همین جهت بزرگان می‌فرمایند: استغفاری که ما انسان‌های معمولی انجام می‌دهیم، جهت «رفع» کوتاهی‌هایی است که در محضر حق انجام داده‌ایم، ولی استغفار اولیاء الهی جهت «دفع» غفلت‌هایی است که ممکن است پیش آید، و اگر استغفار نکنند و از خدا نخواهند تا انانیتشان را از منظرشان بپوشاند تا فقط او را ببینند، غفلت‌ها سراغ آن‌ها می‌آید. آری رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز استغفار می‌کردند ولی این استغفار جهت باقی‌ماندن در مقام قرب الهی است تا مقام «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى» که پروردگار عالم در وصف آن حضرت فرمود، برای نبی‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باقی بماند و ائمه‌ی دین (علیهم‌السلام) نیز در عین مفتخر بودن به تطهیر خاصی که خداوند در آیه 33 سوره احزاب برایشان تقدیر فرمود، از اختیار

.....
.....

و احوالات انسانی خارج نبودند و لذا استغفار می‌نمودند تا آن تطهیر خاص برایشان پایدار بماند. چگونه جناب‌عالی به استغفار رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) استناد می‌کنید، ولی نسبت به آیات قرآن که مقام آن ذوات مقدسه را از هرگونه «رجس» و آلودگی منزه می‌دارد غفلت می‌ورزید و تلاشی برای جمع آن دو نکته از خود نشان نمی‌دهید؟

20- غفلت بزرگتری که در سخنانتان جهت

معمولی‌نشان‌دادن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

به‌چشم می‌خورد استناد جناب‌عالی به آیه‌ی «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»¹⁵ بود. از سیاق آیه

به‌خوبی روشن است که موضوع و پیام اصلی آیه چیدست. آری؛ مشرکان حجاز در انکار نبوت آن

حضرت می‌گفتند تو هم بشری هستی مثل ما «قَالُوا

إِن أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا»¹⁶ اگر می‌گویی

خداوند به تو وحی کرده، پس باید به ما هم

وحی می‌کرد. خداوند در این آیه برای این‌که

موضوع نبوت نبی را تبیین کند می‌فرماید: بگو

آری من هم بشری هستم مثل شما که به من وحی

می‌شود و قضیه از این قرار است که خدای ما

واحد است و همه‌ی ما می‌توانیم به سوی او راه

یابیم و او را ملاقات کنیم، پس هرکس طالب

15 - سوره کهف، آیه 110

16 - سوره ابراهیم، آیه 10

.....

.....

ملاقات پروردگارش می‌باشد باید عمل صالح انجام دهد و هیچ‌گونه شرکی به او نوزد.

چنانچه ملاحظه می‌کنید بحث آیه جهت تبیین نبوت و نفی شرک مشرکان است، در حالی که متأسفانه جناب‌عالی همه‌ی مطالب آیه را رها کرده‌اید و اصرار دارید که پیامبر فرموده است؛ من بشری هستم مثل شما و نقطه ضعفها و خیالات و وه‌های شما را دارم.

بیشتر از این‌گونه غفلت‌های معرفتی که دو نمونه‌ی آن را عرض کردم در سخنانتان مطرح شده که همچنان که عرض کردم جای بحث دیگری دارد.

21- قصد ما در این نوشتار بیشتر آن بود تا آن‌عزیزانی که به سخنان شما گوش می‌دهند و یا مباحث شما را دنبال می‌کنند با چشمان باز موضوعات را بنگرند و سپس انتخاب کنند. - در مورد جایگاه قرآن و دلایل معجزه بودن و کلام پروردگار بودن آن، در جوابی که به سخنان آقای دکتر سروش داده شد نکاتی عرض شده، عزیزانی که مایل‌اند بدانند به چه دلیل قرآن را کلام الهی می‌دانیم به آن نوشتار به شماره‌ی 32 به بعد آن رجوع فرمایند.

22- رنه‌گونون مشکل بحران غرب را منقطع شدن بشر غربی از آسمان معنویت می‌داند و معتقد است در هر تمدنی که چنین مسئله‌ای واقع شود آن تمدن به بحران می‌افتد. صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مثل انقطاع جسم از روح که منجر به اضمحلال بدن می‌گردد).

روح فرهنگ مدرنیته؛ روح پرداختن به زمین است. بشر بریده از آسمان، به جای تغیر خود، جهت شایسته شدن برای قرب الهی، به تغیر زمین پرداخت و همه‌ی همت خود را صرف ساختن تکنولوژی‌های غول‌آسا نمود و به معنویت کم‌تر

.....
.....

پرداخت و این است که بیشتر با ید تحرکات
روشنفکران تحت تأثیر غرب را در نفی نبوت در
روح غربی و اصالت دادن به غرب جستجو نمود.

وقتی روشن شود مسئله‌ی نبوت در دوران
اخیر که مدرنیته به تمامیت ظهور خود رسیده،
بیشتر نفی می‌شود، لازم است مبانی اعتقاد به
نبی و نبوت را در شرایطی که حمله به این
عقیده به اوج خود رسیده مجدداً بازخوانی کرد
که آیا واقعاً معتقدین به آن موضوع، توانایی
اثبات اعتقادات خود را ندارند و غرب بر روی
چنین نقطه ضعفی دست گذاشته، یا ضعف در ساده
طرح کردن موضوع بوده و بازخوانی موضوع نبوت
به معنی بازخوانی در روش‌های طرح نبوت است.
به طوری که بتوان شبهات مطرح شده را جواب
داد، و از همه مهم‌تر باید متوجه بود شبهات
مطرح شده بیشتر به روح بشر غربی برمی‌گردد که
با رویکرد به تغییر طبیعت، نمی‌تواند جایگاه
نبوت را در زندگی مدرن بشناسد.

عنایت داشته باشید که خاستگاه نقد به
نبی و نبوت در غرب ریشه در نگاه آن فرهنگ به
عالم و آدم دارد، در آن نگاه دین در حاشیه
است، آن هم به عنوان یک سلیقه‌ی شخصی. در
حالی‌که در نگاه معتقدین به اصالت نبی و نبوت
باید «أحد» بر تمام مناسبات انسان حاکم باشد
وگرنه انسجام روحی انسان و جامعه مضمحل
می‌شود؛ زیرا همان‌طور که اگر رابطه‌ی تکوینی
موجودات با وجود مطلق قطع شود، نابود
می‌شوند، اگر تشریحاً این رابطه منقطع شود
انسان و جامعه به بحران هویت می‌افتند، و
نبوت جذبه‌ی تشریحی اتصال موجودات مختار به
حضرت احدیت است. با این تفسیر که برای رسیدن

.....

.....

به قرب الهی «قانون» و «رهنما» نیاز است و این به معنی آن است که دینی باید در صحنه باشد که سیاست آن عین دیانت آن و تمدن آن عین تدین آن است، که مسلم روحیه‌ی تمامیت‌خواهانه‌ی فرهنگ مدرنیته چنین نگاهی را بر نمی‌تابد، و با انواع شبهات سعی در نفی آن دارد که بحران فرهنگ غربی نیز در همین رابطه قابل تحلیل است و خداوند آثار غفلت از نبوت را در امت‌های گذشته چنین تبیین می‌کند؛ «ثُمَّ كَانَتْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ»؛¹⁷ سپس سوء العذاب سرانجام کار کسانی شد که مرتکب اعمال غیر الهی می‌شدند و غیر این سرانجامی نداشتند، برای این که آیات خدا را تکذیب و استهزاء می‌کردند.

چنانچه عنایت فرماید آیه‌ی مذکور می‌فرماید: ملت‌های هلاک‌شده نه‌تنها انبیاء الهی را تکذیب می‌کردند، بلکه با طرح انواع شبهات سعی داشتند آن اندیشه را غیر منطقی جلوه دهند، و اصرار کنند این‌ها سخن شخص نبی است و می‌پندارد که پیامبر است.

23- علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» موضوع نبوت را در راستای توجه به معاد لازم می‌دانند و لذا معتقدند هر جا در قرآن واژه‌ی «رب» آمده است می‌خواهد جایگاه نبوت را تبیین نماید، بدین‌معنا که پروردگار بشر همواره برای هدایت همه‌ی ابعاد او برنامه‌ای توسط پیامبران ارائه فرموده است. و قرآن در این رابطه می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

.....

عَلَى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ»¹⁸ آن‌ها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است!»

معلوم است که وظیفه‌ی هر انسانی است که به واقع در قرآن تدبیر کند و رمز و رازهای آن را بیابد و به آنچه باید برسد، برسد و این نوشتار ظرفیت نمایش عظمت‌های قرآن را ندارد مگر تدبیر در خود قرآن.

24 - قرآن می‌فرماید: «.. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»؛¹⁹ قرآن کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری، به سوی راه خدای عزیز حمید.

از آن‌جایی که انسان دارای کشش‌ها و میل‌های فراوان و متضادی است برای یگانه شدن در شخصیت خود نیاز به حاکمیت یگانه‌ی مطلق بر جان خود دارد که این نیاز از طریق پیامبران خدا انجام می‌شود، و در مورد جامعه نیز همین ضرورت هست.

خود قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»²⁰ آیا این منکران قرآن در خود قرآن تدبیر و تفکر نمی‌کنند که اگر از طرف غیر خداوند صادر شده بود، در آن اختلاف و تضاد باید پدید می‌آمد. زیرا:

¹⁸ - سوره انعام، آیه 91

¹⁹ - سوره ابراهیم، آیه 1

²⁰ - سوره نساء، آیه 82

.....
.....

قرآن انسان‌ها را دعوت به تدبیر در آیاتش می‌کند. با تدبیر در آیات قرآن، انسان، از عمق جان، حق بودن آن را تصدیق می‌کند و به همین جهت خود قرآن شرط تشخیص حقانیت خود را تدبیر در آن قرار داده است. آیا تا حال دیده‌اید کسی در قرآن تدبیر لازم را کرده باشد و در حقانیت آن ذره‌ای شك در قلبش باقی بماند؟ و یا کسانی بیشتر گرفتار شك نسبت به قرآن هستند که از دور و بدون تدبیر در آن نظر می‌دهند. آن کس که توحید را می‌شناسد می‌فهمد که قرآن نمایش توحید است. به گفته مولوی:
لطف شاهنشاه جان بی‌وطن... چون اثر کردست اندر گل
تن؟

لطف عقل خوش نهاد خوش‌نسب... چون همه تن را در
آرد در ادب؟

عشق شینگ بی‌قرار بی‌سکون... چون در آرد کل تن را
در جنون؟

آری همان طور که حرکات انسان عاشق از ظاهرش نیز هویدا است، انسجام قرآن از یک طرف، و شخصیت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف دیگر نمایش توحید است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته